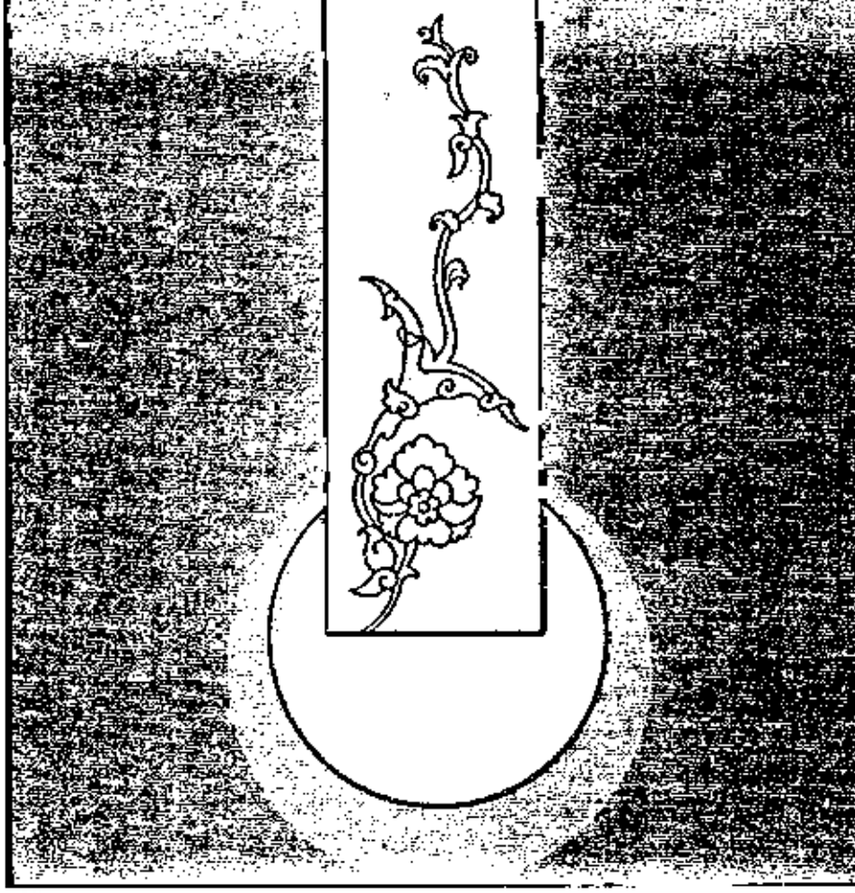

زیبای قدسی

درباره زیبایی‌شناسی قرآن

علی کاظمی*

بحث درباره بینش هنری زبان وحی، قطعاً برکنار از زبان قرآن نیست؛ چرا که آفرینش کردن شکل و محتوای سخن به پیرایه هنر، نوع ویژه‌ای از انواع بیان است. از سوی دیگر بحث زبان قرآن در حکم بخشی از زمینه‌های نظری، برای بحث هنر است و برای ورود به بحث اسلوب هنری قرآن، ناچار از بیان این مقدمه‌ایم؛ مثلاً در ذیل عنوان «زبان قرآن» بحث می‌کنیم که آیا زبان قرآن رمزی است؟ اگر هست، حدود و ثغور آن چیست؟ محدودیت‌های بیان رمزی و پاسخ‌های احتمالی به آن چیست؟ آیا اساساً رهیافت رمزی ـ ادبی (می‌دانیم که یکی از شکل‌های بیان ادبی استفاده از نمادهاست) به قرآن ممکن است؟ بر چه مبنا و براساس کدام روش تأویلی یا تفسیری می‌پذیریم که قرآن دارای طوری غیر از اطوار معمولی بیان است؟

قصص، بخشی از قرآن کریم است که محتوای موجود در آنها در قالبی متفاوت با قالب‌های معمول بیان عرضه شده است. غالب روایت اینک می‌گوییم که اگر پرسش از ورود به مبحث اسلوب هنری قرآن، درباره جایگاه رمز در قرآن و عامل استفاده از آن اتخاذ مبنا نکرده باشیم، در بحث قصص قرآن، به عنوان نوعی خاص از انواع بیان، دچار مشکلاتی خواهیم بود؛ یعنی یا مانند برخی امروزیان، قصه‌های قرآن را یکسره رمزی خواهیم دانست (و این یعنی نادیده گرفتن مفهومی که قرآن آن را «حدیث» می‌نامد) یا اگر هم آنها را تماماً رمزی ندانیم، چنان مسحور ابعاد ظاهری قصه‌ها خواهیم شد که گاه فراموش می‌کنیم این قصه‌ها با قصه‌های غیرقرآنی، دست کم تفاوت‌های ساختاری اساسی دارند.

اشاره‌ای به مفهوم «زبان قرآن»

آثار قرآن‌پژوهان پیشین یکسره خالی از بحث زبان قرآن نیست اما با پیدایش روش‌های جدید قرائت متون که از علومی چون معناشناسی و هرمنوتیک مایه می‌گیرند، جای بحث‌های جدید در باب زبان قرآن همچنان خالی است و جز یکی دو پژوهش به زبان عربی، قرآن‌پژوهان معاصر در این عرصه کاری نکرده‌اند. امروزه در مباحث مربوط به رهیافت‌های فلسفی به دین، مثلاً از «فلسفه دین» سخن به میان می‌آید. می‌توان گفت مفاهیمی را که به طور عام در زبان دین مطرح می‌شود، به طور خاص می‌توان در بحث زبان قرآن مطرح کرد یا لااقل درباره امکان آن بحث کرد.

بر این اساس، مثلاً می‌توان این مفاهیم را در زبان قرآن پی گرفت: معنا چیست؟ چه رابطه‌ای با قراردادهای لفظی دارد؟ چرا در متون مقدس (در اینجا قرآن) از رمز استفاده می‌شود و در چه شرایطی؟ رمزگشایی چگونه است و چگونه ما را به مفهوم اصلی متن رهنمون می‌شود؟ گوناه سخن اینکه پرسش اصلی ما در بحث زبان قرآن این است که قرآن چگونه سخن می‌گوید؟ در چه فضایی و چه سیاقی و در چه فضایی از سخن و مفاهمه، پیام خود را ارائه می‌کند تا ما نیز با همان نگرش، قرآن را جست‌وجو کنیم؟

می‌دانیم که بحثی از هرمنوتیک جدید، بررسی شیوه‌های فهم و تأویل متون مقدس به منزله اثری ادبی است؛ یعنی تشریح زبان رمزی آن متون با این فرض که می‌توان محتوای آن را به وسیله توضیح روشمند منهج زبانی آن دریافت و در حقیقت مدلولات مختلف آن را توضیح داد. این امر درباره قرآن کریم مهم است؛ زیرا در قرآن به مواردی برمی‌خوریم که بیان و زبان آن با بخش‌های دیگر متفاوت است؛ یعنی در جایی لحن قرآن کاملاً گزارشی و مستقیم است (مانند مواردی که درصدد بیان احکام شرعی است) و گاه لحن آن جانبی دیگر به خود می‌گیرد چنان که بنا به گفته صریح قرآن، دست کم بعضی از آیات قرآن قابل تأویل است و تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم کسی نمی‌داند (و ما یعلم تأویله الا الله والراسخون فی العلم یقولون آمنا به کل من عند ربنا ـ آل عمران ـ ۷).

مسلم است که این تغییر بیان، طبقه‌بندی خاصی را در اسلوب بیانی قرآن مطرح می‌کند که می‌توان آن را تحت عنوان «زبان قرآن» بررسی کرد. امروزه درباره قرآن، پرسش‌هایی مطرح است که پاسخ به آنها را می‌توان از رهگذر تحقیق درباره زبان قرآن ارائه داد. به چند مورد از این پرسش‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) در قرآن آیاتی هست که معنای ظاهری آنها با عقاید اسلامی ناسازگار است: «وجاء ربک والملک صفاً صفاً» (فجر ـ ۲۲)؛ «ید الله فوق ایدیهم» (فتح ـ ۱۰)؛ «الرحمن علی العرش استوی» (طه ـ ۵)؛ «وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة» (قیامت ـ ۲۲ و ۲۳).

ب) پرسش مهمی که مطرح است و سخت به بحث زبان قرآن مربوط می‌شود، مسئله ناپیوسته بودن آیات قرآن است. به عقیده برخی، بارزترین خصیصه سبکی قرآن که در نخستین مرحله خواندن، توجه انگیز و نامتعارف می‌نماید، ناپیوستگی و فقدان انسجام ظاهری و نظم متعارف و معهود است.[1] سوره بقره، طولانی‌ترین سوره قرآن، شاهد این مدعاست که موضوع‌های آن متخالف و از هم بیگانه‌اند. «طه حسین» با بیان مضامین مختلف این سوره، این اختلاف را باز نمایانده است.[2]

اینک می‌گوییم بسیاری از صاحب‌نظران، این اختلاف و عدم اتساق ظاهری در آیات قرآن را مربوط به ویژگی خاص زبان قرآن می‌دانند که با دانش «نظم قدسی» بر خلاف هر نوع «نظم عقلانی» عمل کرده است. صاحب‌نظرانی را سراغ داریم که در مقام پاسخگویی به ادعای ناپیوستگی آیات، جانب‌دارانه به میدان آمده‌اند و آن را یکسره منتفی کرده‌اند. این گروه توجه نکرده‌اند که بر فرض پذیرش این خصیصه سبکی، در شناسایی معنایی آیات و اینکه قرآن وحی واحد و سازوار است، تردیدی روا داشته نمی‌شود و دست کم اینکه این دو لازم و ملزوم یکدیگر نیستند. این گروه ـ از جمله آرتور جان آربری ـ معتقدند که توسلات ناگهانی محتوا و فحوا، بافت طبیعی قرآن است.

بسیار خب، اما بحث بر سر این است که این توسلات در همه جای قرآن نیست و آنجا که هست، نوع متفاوتی از زبان را ایجاد کرده است که باید آن را به گونه‌ای متفاوت نیز فهم کرد. اینکه مسئله عدم تلائم آیات قرآن، پیش از همه در آثار قرآن‌پژوهان پیشین مسلمان به چشم می‌خورد، جلال‌الدین سیوطی در «لباب النقول فی اسباب النزول» در ذیل آیه ۸۸ سوره اسراء به این مسئله اشاره می‌کند.[3]

زبان قرآن چیست؟

منظور از زبان قرآن در این نوشته، زبان به معنای لغت و صرف و نحو نیست که به این معنا زبان قرآن، عربی است و از قواعد صرفی و نحوی آن پیروی می‌کند (انا انزلناه قرآناً عربیاً» یوسف ـ ۲) بلکه زبان قرآن در این نوشته به معنای گزینش نوعی مناسب از بیان و سخن است که با قاعده و فضای فکری و فرهنگی ـ که در قالب آن بیان می‌گنجد ـ مناسبت دارد. بر این اساس اینک بینیم قرآن با چه زبانی با مردم سخن گفته است.

زبان قرآن بی‌تردید عرفی نیست زیرا این زبان گاه مسامحه‌آمیز و خالی از دقت‌های اولیه و بدیهی است. معمولی‌ترین دلیل این امر این است که خاستگاه این زبان محاورات مرسوم مردم است.

از سوی دیگر، متشابهات قرآنی ـ که به تأویل انگشت‌اند ـ قطعاً با فهم عرفی درک نمی‌شوند.

همچنین اگرچه قرآن دارای مؤلفه‌هایی است که آنها را در زبان عربی سراغ می‌گیریم اما ضمناً معلوم است که قرآن از همه شیوه‌های زبان ادبی بهره نگرفته است. مثلاً قرآن از «تخیل» به آن معنای انتزاعی و شاعرانه‌اش استفاده نکرده است چرا که در خیال‌انگیزی همواره مفهومی «ساخته» و به قولی «جعل» می‌شود؛ مفهومی که بنا به طبیعت خود غیر حقیقی است و پیداست که قرآن قرار گرفتن در این جایگاه را شأن خود نمی‌داند. قرآن اگرچه عالمانه سخن گفته اما به زبان علمی سخن نگفته است؛ یعنی از مفاهیم و اصطلاحات علمی‌ای که ویژه دانشمندان است استفاده نکرده است.

اما منظور از زبان رمزی ـ به حسب اصطلاح ـ زبانی است که الفاظ در آن در موضوع له حقیقی خود به کار برده نشده‌اند. تفسیر موسوم به تفسیر صوفیانه و عارفانه به چنین زبانی نظر دارد. وجود برخی نشانه‌ها در قرآن معلوم می‌کند که قرآن گاه از این نوع زبان خالی نیست؛ مواردی مانند حروف مقطعه، داستان خلقت (مخصوصاً ماجرای سجده بردن فرشتگان بر آدم)، داستان درخت ممنوع، سخن گفتن آدم با ملائکه، گفت‌وگوی خدا با ملائکه، تعلیم اسما و تلقی کلمات از سوی آدم.

اگر بخواهیم با تکیه بر چنین نمونه‌هایی، وجه غالب زبان قرآن را زبان رمزی بدانیم، ظاهراً روشی را در پیش گرفته‌ایم که با هدف نزول قرآن سازگار نیست زیرا در این حالت، پیام قرآن صرفاً تخاطبی است با عده‌های خاص از انسان‌های فرهیخته مانند پیامبران و راسخان در علم، در حالی که دست کم یک سطح از سطوح فهم قرآن ـ که مطابق حدیث منقول از علی[4] همان مقام «عبارت» است ـ مخصوص آدم‌های معمولی مثل ماست.

از سوی دیگر قرآن خود را «ذکر» و «هدایت» برای همه می‌داند، نه برای یک گروه خاص؛ «انزل فیه القرآن هدیً للناس» (بقره ـ ۱۸۵)؛ «وما هو الا ذکر للعالمین» (قلم ـ ۵۲). انحصاری دانستن زبان قرآن همچنین زمینه‌ساز این عقیده خواهد بود که قرآن به دلیل محتوای رمزی‌اش، زبانی تأویلی دارد و بنابراین قابل استناد نیست.

بدین ترتیب، زبان قرآن، به تنهایی هیچ‌یک از اقسام پیش گفته نیست؛ اگرچه در بردارنده نمونه‌هایی از آنهاست. زبان قرآن، زبانی دیگر است چرا که قرآن کتابی دیگر است. قرآن با توجه به اینکه پیامگر آموزه‌های دینی جاتم است، باید قدری نیز از آنچه از مردمان عادی می‌فهمند در خود جمع داشته باشد؛ یعنی هر کس از آن بهره‌ای برگیرد. البته این «هر کس» چندان بی‌قید و شرط نیست؛ قرآن خود برای کسانی که به قصد فهم به قرآن مراجعه می‌کنند، اوصافی را معین کرده است: «متذکر»، «مسلم»، «مؤمن» و ...

ـ «ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر» (قمر ـ ۲۲).

ـ «وهدیً ورحمةً وبشری للمسلمین» (نحل ـ ۸۹).

ـ «وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین» (اسراء ـ ۸۲).

پس زبان قرآن منحصر به هیچ‌یک از اقسام بالا نیست زیرا مثلاً اگرچه در قرآن گاه با بیانی عرفی از مفاهیم والا سخن رفته است اما در مقابل، بسیار می‌بینیم که قرآن از بیانی مسدود جسته است که در شعار بیان مفهوم عادی و عرفی نیست. از همین قبیل است تأویلات و متشابهات قرآن که مراجعه مستقیم و بی‌واسطه به آنها از عهده فهم عرفی برنخواهد آمد.

پی‌نوشت‌ها:

۱ ـ در منبع زیر این عقیده مطرح شده و ضمن مقایسه این اسلوب بیانی با شیوه غزل‌سرایی حافظ به آن پاسخ داده شده است: پورجوادی، نصرالله (زیر نظر)، درباره حافظ (برگزیده مقاله‌های نخستین دانش ۱)، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۰، مقاله «اسلوب هنری حافظ و قرآن»، پوشنه بهاءالدین خرمشاهی، صص ۲۰ ـ ۳.

۲ ـ نگاه کنید به: طه حسین، آینه اسلام، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ سوم، نشر رسالت قلم، صص ۱۵۶ ـ ۱۴۹.

۳ ـ جلال‌الدین السیوطی، لباب النقول فی اسباب النزول، دارالکتب العلمیه، بیروت، صححه و صححه احمد عبدالشافی، ص ۱۲۶. در باب پاسخ به شبهه طرح شده می‌توان به این کتاب بسیار عالی در مراجعه، به کرد: ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، جرجانی، والخطابی و عبدالقاهر الجرجانی، حققها و علق علیها محمد خلف الله و محمد زغلول سلام، قاهره، دارالمعارف.